



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وصیت نامه ی

شهید سید محمد علی جهان آرا

از روزی که جنگ آغاز شد تا لحظه ای که خرشهر سقوط کرد یک ماه به طور مداوم کربلارامی دیدم.

* رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ *

بار پروردگارا، ای رب العالمین، ای غیاث المستغیثین و ای حیب قلوب الطالبین)).

تو را سگر که شربت شهادت، این کوزه راه رسیدن انسان به خودت را به من بنده ی فقیر و حقیر و گناه کار خود ارزانی

داشتی. من برای کسی وصیتی ندارم ولی یک مشت درد ورنج دارم که بر این صحنه کاغذ می خواهم، همچون تیری بر

قلب سیاه دلانی که این آزادی را حس نکرده اند و بر سرا موال این دنیا ملتی را، امتی را و جهانی را به نیتی و نابودی می

کشاند. فرو آوردم. خداوند! تو خود شاهد بودی که من تهدید این آزادی را با گذراندن تمام وقت و هستی خویش اوج

نهادم.

با تمام درد ورنج بلی که بعد از انقلاب بر جانم وارد شد صبر و سگیبایی کردم ولی این را می دانم که این سران تازه به

دوران رسیده، نعمت آزادی را درک نکرده اند چون در بند نبوده اند یاد گوشه های تریای پاریس، لندن و هامبورگ بوده

اند و یاد... و تو ای امام ای که به اندازه ی تمامی قرن ها سختی ها ورنج ها کشیدی از دست این نابخردان به هیچ دانه

خرشهر
شهید امی
مادواره
ساد





خطه خطی این زندگی بر تو همچون نوح، موسی و عیسی و محمد (ص) گذشت. ولی تو ای امام و ای عصاره‌ی تاریخ
بدان که با حرکت، حرکت اسلام را در تاریخ جدید شروع کردی و آزادی مستطغان جهان تضمین کردی. ولی ای
امام کیست که این همرنج باود در تورادک کند؟ کیست که دیداید خطه‌ی کوتاهی غفلت از این حرکت به هر عنوان خیانتی
به تاریخ انسانیت و کلیه انسانهای حاضر و آینده‌ی تاریخ می باشد؟ ای امام در تورانج تو را می دانم چه کسانی به
جان می خزند. جوان با ایمان، که هستی و زندگی تازه‌ی خویش را در راه به هدف رسیدن حکومت عدل اسلامی فدای
کند. بله ای امام در توران جوانان دک می کنند اینان که از مال دنیا فقط و فقط رهبری تو را دارند و جان خویش را برای
هدف که اسلام است فدای می کنند. ای امام تا خطه‌ی ای که خون درک با جوانان پاک اسلام وجود دارد خطه‌ی ای نمی
گذاریم که خط پیامبرگونه‌ی تو که به خط انبیا و اولیا وصل است به انحراف کشیده شود.

ای امام من به عنوان کسی که کربلای حسینی را در کربلای خرمشهر دیده ام سخنی را با تو دارم که از اعناق جانم و از پرپر
خون جوانان خرمشهری بر می خیزد و آن این است. ای امام از روزی که جنگ آغاز شد تا خطه‌ی ای که خرمشهر سقوط
کرد من یک ماه به طور مداوم کربلارامی دیدم هر روز که حمله دشمن بر بردان سخت می شد و فریاد آنها بی سیم را از کار
می انداخت و بیج راه نجاتی نبود به اتاق می رفتم، گریه را آغاز می کردم و فریادی زدم ای رب العالمین بر ما پسند
دنت و خواری را.

سید محمد علی جهان آرا

شهدای خرمشهر
مادواره
ساد